

حکم اسراف، در آیات، روایات، فقهای شیعه و راه کار مبارزه با اسراف

□ عبدالله علیزاده *

□ محمدحسین رضایی **

چکیده

پژوهش و بررسی "حکم اسراف، در آیات، روایات و فقهای شیعه" از جمله مباحث در حوزه علوم اسلامی است. قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم السلام مهمترین و نظرات علمای شیعه مهمترین منبع مطالعات این حوزه است. حکم اسراف در همه اعصار و به ویژه در عصر حاضر مورد توجه اهل علم و دانش بوده است. یکی از موارد سوء استفاده مالی از «اسراف» و «تبذیر» در بعد شخصی و عمومی می باشند که عملی ضد ارزشی و از منظر دین، از محرمات محسوب می شود. در فقه اسلامی بر حرمت آن تصریح شده است، فرق نمی کند که چنین کار ناشایسته توسط افراد صورت گیرد، یا صاحبان قدرت، برای صاحبان قدرت قبح بیشتری دارد، مخصوصاً آنها که بر بیت المال تسلط دارد، زیرا اسلام همانگونه که در اموال شخصی امر به پرهیز از اسراف و تبذیر کرده است، حسن تدبیر را مایه سعادت می داند و در اموال عمومی و بیت المال نیز به دست اندرکاران امور مالی و تدارکاتی ملّت، هشدار می دهد که مبادا دست به اسراف و تبذیر بزنند. برای پیش گیری از این مسئله راهکارهای مختلف ارائه می دهد.

واژگان کلیدی: اسراف، تبذیر، راهکارها

* دانش آموخته سطح ۴ جامعه المصطفی ﷺ العالمية

** دانش آموخته سطح ۴ جامعه المصطفی ﷺ العالمية

مقدمه

یکی از موارد سوء استفاده مالی از «اسراف» و «تبذیر» هم در بعد شخصی هم در بعد عمومی می‌باشند، عملی ضد ارزشی و از منظر دین، از محرّمات محسوب می‌شود. در فقه اسلامی بر حرمت آن تصریح شده است، فرق نمی‌کند که چنین کار ناشایسته توسط افراد صورت گیرد، یا صاحبان قدرت، برای صاحبان قدرت قبح بیشتری دارد، مخصوصاً آنهایی که بر بیت المال تسلط دارد، زیرا اسلام همانگونه که در اموال شخصی امر به پرهیز از اسراف و تبذیر کرده است، حسن تدبیر را مایه سعادت می‌داند و در اموال عمومی و بیت المال نیز به دست اندرکاران امور مالی و تدارکاتی ملت، هشدار می‌دهد که مبدا دست به اسراف و تبذیر زده، حق مردم و ملت را ضایع کنند؛ بدون شک ابتلا به اسراف و تبذیر، یکی از مشکلات جوامع، خصوصاً جوامع اسلامی امروز است.

مفاهیم

حکم

الف: در لغت

«حُکْم» به معنای حکم کردن و استوار نمودن بکار می‌رود. این واژه و به معنای فرمان، دستور قضاوت و ... نیز استعمال شده است. (فیومی، احمد بن محمد مقرئ، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص، ۱۴۵) واژه عربی «حکم» است مصدر و اسم مصدر از ریشه «ح ک م»، به معنای قضاوت کردن، بازداشتن، فرمان دادن، دانش و حکمت است. احکام در ساختار برخی منابع فقهی، به ویژه فقه امامی برای اشاره به ابوابی از فقه، یعنی آن بخش از دستورها و مقررات شرعی حکم‌ها، فرمانها، قوانین و مقررات، (انوری، حسن ۱۳۸۲ش، ج ۱) که احکام خمس را نیز در بر می‌گیرد گفته می‌شود.

ب: در اصطلاح

«حکم» در اصطلاح فقهی، در معانی گوناگون استعمال شده است. «خطاب الشّرع المتعلق بافعال المکلفین»؛ یعنی حکم آن است که شارع مقدس، حکمی تکلیفی یا وضعی در باره فعلی از افعال انسان جعل و اعتبار کند، به این معنا که آدمی را از ارتکاب فعلی ممنوع باز دارد. (یزدی، سید

مصطفی محقق داماد، ۱۴۰۶ هـ.ق، ج ۱، ص ۱۸) «حکم» قانونی است که از سوی خدای متعالی برای نظم بخشیدن به حیات انسانها صادر شده است که خطابه‌های شرعی در کتاب و سنت، آن را روشن می‌سازد و از آن پرده برمی‌دارد، گرچه خود آن خطابات، حکم شرعی نیستند. (صدر، محمد باقر، ۱۹۸۷ م، ص ۶۵) این تعریف هم شامل حکم تکلیفی و هم وضعی می‌شود. دستورات عملی اسلام وظیفه انسان‌ها را نسبت به کارهایی که باید انجام دهند و یا از آن دوری کنند، مشخص می‌کند، احکام گفته می‌شود که شامل کلیه دستورهای عملی و فروع دین اسلام در تمام ابعاد آن است؛ مانند دستورهای عبادی، سیاسی، اقتصادی، خانوادگی، قضایی، کیفری، مقررات ارث و... (جعفر بن حسن محقق حلّی، ۱۴۰۸ هـ.ق. ج ۴، ص ۷).

ج- فقه

لغت

فقه در لغت به معنی علم و دانستن است که همراه با دقت نظر و استنباط باشد، چنان که در مجمع البحرین آمده است: فقه عبارت است از رسیدن به یک مجهول از یک معلوم. (فخر الدین طریحی، ۱۳۷۵ ش، ج ۶، ص ۳۵۷) علامه طبرسی می‌فرماید: برخی گفته‌اند: فقه عبارت است از فهم معانی مستنبطه و لهذا به خداوند فقیه نمی‌گویند. (طبرسی، ابی‌علی‌الفضل، ۱۳۷۲ ش، ج ۳، ص ۷۸). بعضی از موارد استعمال کلمه فقه در قرآن کریم نیز مؤید این معناست که در این کلمه نوعی دقت نظر و ریزبینی ملحوظ است مانند: «قد فصلنا الآيات لقوم يفقهون». (انعام/ ۹۷) فقه دانش بدست آوردن احکام شرعی اسلامی فرعی بوسیله روش‌های معینی از منابع فقه است. (مشکینی، میرزا علی، ۱۴۱۶ هـ.ق، ص ۱۸۰).

اصطلاح

شریف مرتضی در تعریف فقه می‌فرماید: فقه عبارت است از علم به جمله از احکام شرعی. ایشان در ادامه به نقل از قول که گفته است: فقه عبارت است از علم به احکام شرعیه عملیه که از آن ضرورت دین فهمیده نمی‌شود عملیه قید احترازیه است، لذا با این قید تقلید و علم به وجوب نماز از تعریف فقه خارج می‌شود. (شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۲۷۹). عده‌ای هم فقه را علم به احکام شرعیه فرعیه تعریف کرده است ((ابن‌اثیر، النهاية، ۱۹۷۹ م ص ۸۷). که از ادلة

تفصیلیه برداشت می‌شود (مشکینی، میرزا علی، ۱۴۱۶ ه.ق. ص ۱۸۰) باقید فرعیه اصول و عقائد از تعریف فقه خارج می‌شود. (همان) از تعاریف متعدده در رابطه با فقه صورت گرفته است می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که فقه عبارت است از دانش احکام شرعی فرعی از روی ادله تفصیلی آن.

اسراف و تبذیر

الف: در لغت

مفهوم لغوی «اسراف» و «تبذیر» در روشن شدن حکم فقهی می‌تواند نقش داشته باشد؛ زیرا منشأ بیشتر مباحث و اشکالات ابهام در مفهوم این دو واژه است و در نتیجه تردید در مصادیق آنها پیدا می‌شود. شاهد مدعا این است که واژه اسراف و تبذیر، در کتب لغت با بهره‌گیری از آیات و روایات در مفهوم و مصادیق گوناگونی به کار رفته است، تجاوز از حد میانه روی، انفاق در غیر طاعت خداوند (ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، ج ۹، ص ۱۴۷؛ ۱۴۱۰ ه.ق) «السَّرْفُ وَ الْإِسْرَافُ: مُجَاوِزَةُ الْقَصْدِ. وَ اسْرَفَ فِي مَالِهِ عَجَلَ مِنْ غَيْرِ قَصْدٍ، وَ أَمَّا السَّرْفُ الَّذِي نَهَى اللَّهُ عَنْهُ، فَهُوَ مَا أَنْفَقَ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ، قَلِيلًا كَانَ أَوْ كَثِيرًا. وَ الْإِسْرَافُ فِي النِّفْقَةِ: التَّبْذِيرُ. وَ قَوْلُهُ تَعَالَى: وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا قَالَ سَفِيَانُ: لَمْ يُسْرِفُوا أَي لَمْ يَضَعُوهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ وَ لَمْ يَقْتُرُوا لَمْ يَقْصُرُوا بِهِ عَنْ حَقِّهِ وَ قَوْلُهُ وَ لَا تُسْرِفُوا، الْإِسْرَافُ أَكَلَ مَا لَا يَحِلُّ أَكَلُهُ، وَ قِيلَ: هُوَ مُجَاوِزَةُ الْقَصْدِ فِي الْأَكْلِ مِمَّا أَحَلَّهُ اللَّهُ، وَ قَالَ سَفِيَانُ: الْإِسْرَافُ كُلُّ مَا أَنْفَقَ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ، وَ قَالَ إِيَّاسُ بْنُ مَعَاوِيَةَ: الْإِسْرَافُ مَا قُصِّرَ بِهِ عَنْ حَقِّ اللَّهِ وَ السَّرْفُ: ضِدُّ الْقَصْدِ وَ أَكَلُهُ» (ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، ج ۹، ص ۱۴۷) اسراف در تجاوز از حد و اعتدال در هر کاری گفته می‌شود هر چند در انفاق شهرت بیشتری دارد. (حسین بن محمد، راغب اصفهانی، ۱۳۸۳ ش، ص ۴۰۷).

ب: در اصطلاح

هر چند مفهوم اسراف و تبذیر در اصطلاح فقها از معنای لغوی گرفته شده است، تفاوت چندانی میان این دو دیده نمی‌شود، اما در برخی از موارد و مصادیق ممکن است اختلاف داشته باشند مفهوم اصطلاحی اسراف نسبت به معنای لغوی محدودتر است؛ زیرا تجاوز از حدی که از نظر عقلا قبیح باشد اسراف به شمار می‌آید. محقق نراقی پس از نقد و بررسی مفهوم لغوی و بحث از ملاک و معیار

حدی که تجاوز از آن محقق معنای اسراف است آیت اللّٰه خوبی در مقام تبیین اسراف اصطلاحی می‌نگارد: ادله حرمت اسراف زینت مساجد را شامل نمی‌شود؛ زیرا مفهوم اسراف متقوم است به هزینه مال در مواردی که غرض عقلائی ندارد. (خوئی، السید ابوالقاسم، مستند العروه، ج ۲، ص ۲۳۹) بنابراین هر گونه تجاوز از حد اسراف نیست. تجاوز از حدی که غرض عقلائی را در پی نداشته و مورد تقبیح عقلا باشد اسراف است، اما واژه تبذیر را بیشتر صاحب نظران به معنای پخش و تفریق دانسته‌اند و به مناسبت در مورد ضایع شدن مال استعمال شده است. راغب اصفهانی می‌نویسد: «التبذیر التفریق و أصله القاء البذر و طرحه، فاستعیر لکل مضيع لماله.» (راغب، در مفردات، ذیل ریشه «بذر») قابل یاد آوری است که در بسیاری از موارد اسراف به معنای تبذیر نیز به کار رفته است.

با ملاحظه نمودن آنچه از آیات و روایات و کلمات اندیشمندان دینی خواهد آمد، به دست می‌آید که اسراف و تبذیر در اصطلاح و فرهنگ دینی چیزی جز آنچه در معنای لغوی بیان شد، نمی‌تواند باشد، باتوجه به موارد استعمال کلمه اسراف در متون اسلامی، به این نتیجه می‌رسیم که مرزهای اسراف عبارتند از: اتلاف، واماندگی، شأن و لیاقت، نیاز و کفاف، زیان به بدن و نافرمانی خدا، به این معنی که هرگاه مصرف، منجر به اتلاف، واماندگی و زیان به بدن گردد و بیش از حد نیاز و شأن شخص باشد، نیز در جهت نافرمانی خدا صورت پذیرد، اسراف محسوب می‌شود، ولی اگر به این حدود نرسد، اسراف نخواهد بود. (الهامی و مقدسی نیا، اخلاق اقتصادی، ج ۲، ص ۸۶).

۱- حکم تکلیفی اسراف

سوء استفاده از نعمتهای الهی و صرف آن در هدفی که برای آن خلق نشده اسراف و تبذیر گفته می‌شود، لذا هرگونه بهره‌گیری، انحرافی و سوء استفاده از نعمتهای خداوند، کفران نعمت است اسراف، تبذیر و مانند آن نیز می‌تواند از مصادیق کفران نعمت باشد و حرام است. مسئله که در آیا روایات به آه تصریح شده است. آیات و روایات فراوان دال بر اسراف داریم.

الف: آیات

آیات فراوان باشد که ماده «سرف» در اشکال مختلف آن، در حدود بیست و سه مورد در قرآن بکار رفته است. در برخی آیات با نهی صریح و در برخی موارد دیگر مانند نهی است به گونه ای که اگر صریح در حرمت نباشند، حد اقل ظهور در حرمت دارند. در هر صورت دلالت آیات بر اصل حرمت با توجه به ظهور صیغه نهی در حرمت، امری مسلم و قطعی است، اگرچه در قرآن آیات فراوان وجود دارد که هرکدام می تواند حرمت اسراف را اثبات کند. که در این جا به ذکر برخی از آنها بسنده می شود. «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف، ۳۱) ای فرزندان آدم زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد، با خود بردارید؛ و از نعمت های الهی بخورید و بیاشامید؛ ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست ندارد. «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا* إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا» (اسرا، ۲۶-۲۷) در آیه شریفه دستور بر این است که حق نزدیکان «ذَا الْقُرْبَىٰ» را پردازید، همچنین حق مستمند و وامانده در راه را و هرگز اسراف و تبذیر نکنید، چرا که تبذیر کنندگان، برادران شیاطین اند و شیطان در برابر پروردگارش، بسیار ناسپاس بود. «كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (انعام، ۱۴۱) از میوه آنها به هنگامی که به ثمر نشست بخورید؛ ولی حق آن را به هنگام درو پردازید و اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست ندارد».

ب: روایات

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عناوین مختلف از اسراف و تبذیر نهی و نکوهش کرده است، از جمله آن حضرت با تأکید به یکی از یاران فرمود: «لا تُسرف، لا تُسرف، اسراف مکن، اسراف مکن».

(متقی هندی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۹، ص ۳۲۵، ح ۲۶۲۵۰) در حدیث معروفی آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یکی از مسلمانان که مشغول انجام وضو بود فرمود: «لا تُسرف» اسراف مکن، قیل: یا رسول الله و فی الوضوء اسراف؟ قال: نعم و فی کل شیء اسراف». طبق این حدیث اسراف در همه چیز مصداق دارد، همچنین آن حضرت فرمود: «لا خیر فی

صَبَّ الْمَاءِ الْكَثِيرِ فِي الْوُضُوءِ وَإِنَّهُ مِنَ الشَّيْطَانِ» ریختن آب فراوان در وضو بیش از حد متعارف کار شایسته‌ای نیست و چنین کاری از شیطان است». چنان‌که در حدیث دیگری عبدالله بن عمرو روایت می‌کند: «مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِسَعْدٍ، وَهُوَ يَتَوَضَّأُ، فَقَالَ: «لَا تَسْرِفْ، مَا هَذَا السَّرْفُ يَا سَعْدُ؟» قَالَ: أَفِي الْوُضُوءِ سَرْفٌ؟ قَالَ: «نَعَمْ وَإِنْ كُنْتَ عَلَى نَهْرٍ جَارًا» (فزونیی ربعی، ابوعبدالله محمد بن یزید ماجه، سنن، ج ۱، ص ۱۴۷، ح ۴۲۵؛ الشیبانی، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد، مسند ج ۲، ص ۲۲۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله از کنار مردی به نام سعد که در حال وضو گرفتن بود، عبور کرد فرمود: اسراف مکن، ای سعد این اسراف برای چیست؟ سعد گفت: آیا در وضو هم اسراف صدق می‌کند؟ پیامبر فرمود: آری؛ گرچه در کنار نهر آب باشید؛ همچنین از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که خطاب به اباذر فرمود: «یا اباذر سیكون ناس من امتی یولدون فی التعمیم و یغذون به همّتهم الوان الطّعام و الشاب و یمدحون بالقول. اولئك شرار امتی.» (حکیمی، محمد رضا محمد علی، الحیاء، ج ۳، ۳۸۸). به زودی مردمی از امت من می‌خواهند بود که در دامن نعمتها تولد می‌یابند، هممیشان غذاها و نوشیدنیهای گوناگون و رنگارنگ است. اینان، مورد ستایش نیز قرار می‌گیرند. ایشان بدترین افراد امت من هستند. اسراف از دیدگاه امام علی علیه السلام

امام علی علیه السلام در سفارش به کارگزاران خود برای صیانت از بیت‌المال، اسراف و استفاده نابجا از اموال عمومی را نوعی تحمیل زیان به دارایی مسلمانان می‌دانند می‌فرمایند: «أَدِقُّوا أَقْلَامَكُمْ وَ قَارِبُوا بَيْنَ سَطُورِكُمْ وَ احذِرُوا مِنْ فُضُولِكُمْ وَ اقصدُوا المَعَانِي وَ إِيَّاكُمْ وَ الْإِكْثَارَ، فَإِنَّ أَمْوَالَ الْمُسْلِمِينَ لَا تَحْمَلُ الْإِضْرَارَ.» (علامه مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۴۱، ص ۱۰۵) قلم‌های خود را نازک‌تر کنید، سطرها را به هم نزدیک کنید و زیادی‌ها را بیندازید و در آوردن معانی صرفه‌جویی کنید و از زیاده‌روی پرهیزید که به اموال مسلمانان زیان رساندن روا نیست. تیز کردن قلم‌ها که سبب می‌شود، تا کلمات را کوچکتر بنویسند و نزدیک ساختن سطور به یکدیگر و حذف تشریفات و اضافات، نه تنها صرفه‌جویی در اموال بیت‌المال یا اموال خصوصی است که صرفه‌جویی در وقت نویسنده و خواننده نیز هست و حتی گاه سبب می‌شود که هدف اساسی نامه‌ها در لابلای جمله بندیهای تشریفاتی از بین برود و نویسنده و خواننده به هدف خود نرسند. در این اواخر معمول شده بود که بر خلاف رویه صدر اسلام،

نامه‌ها را با القاب فراوان و الفاظ زیاد و مقدمات و حواشی و اضافات پر می‌کردند، و چه وقت‌های گرانبهایی که بیهوده از این راه تلف می‌شد و چه سرمایه‌هایی که از بین می‌رفت. مخصوصاً این نکته قابل توجه است در شرائط آن زمان که فرستادن يك نامه بوسیله يك پیک مخصوص، گاه هفته‌ها طول می‌کشید و هزینه‌های زیادی مصرف می‌شد، تا به مقصد برسد، در عین حال نهایت اختصار به کار می‌رفت که نمونه‌های آن را در نامه‌های پیامبر اسلام به خسرو پرویز و قیصر روم و مانند آن می‌توان ملاحظه کرد؛ (شیرازی، ناصر مکارم، بیتا، ج ۱۵، ص ۴۵۷)، لذا امام علیه السلام از چنین مواردی که باعث اسراف در وقت و اقتصاد جامعه می‌به شدت نهی نموده و چنین کارها را مصداق اسراف می‌دانستند.

روایات فراوان دیگری نیز در مذمت اسراف از حضرات معصومین علیهم السلام نقل شده است که هر کدام می‌تواند، دال بر حرمت آن باشد.

ج: فقهاء شیعه

اکثر فقهای شیعه در حرمت اسراف و تبذیر اتفاق نظر دارد، اگرچه در رابطه با حرمت اسراف بحث مستقلی را ارائه نکرده‌اند، تنها بخش‌های از مباحث موردی در برخی از ابواب فقه مطالبی را بیان کردند، حال آن‌که شایسته بود حرمت اسراف و اقسام آن به تفصیل مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. از فقها تنها کسی که حرمت اسراف را عنوان کرده و آن را امری مسلم فرض کرده برای اثبات ادعای خود به آیات، روایات، اجماع و عقل استدلال نموده‌اند محقق نراقی است، حتی در بعضی موارد آن را به ضرورت دین پیوند زده است. ما در این رساله به بیان نظر ایشان و برخی از فقهای دیگری که مطالبی را در این رابطه بیان کرده‌اند می‌پردازیم: «في تحريمه وهو مما لا كلام فيه ويدل عليه الاجماع القطعي بل الضرورة الدينية والآيات المتكثرة والاخبار المتعددة» (نراقی، مهدي، عوائد الايام، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۱۷).

محقق نراقی «ره»:

ایشان می‌فرماید در حرمت اسراف بحثی نیست و دلیل آن اجماع بلکه ضرورت دین است و ظاهراً اجماع بر حرمت پس از آیات و روایات، در این مورد کافی است. «فإنّ الكثير من علماء

الفريقين تحدّثوا عن حرمة في كلماتهم وكتبهم وهذا يحكي عن إجماع واتفاق الفقهاء على هذه المسألة» ابن ادریس حلی «(ره): بسیاری از علمای فریقین در آثارشان در مورد حرمت اسراف بحث کرده اند، لذا حاکی از اجماع و اتفاق آنها بر این مسئله است. در نهایت ایشان می فرماید: «الإسراف فعله محرّم بغير خلاف» (حلی، محمد بن ادریس، السرائر الحاوي لتحرير، ۱۴۱۰ هـ، ج ۱، ص ۴۴۰) اسراف کار حرام است بدون خلاف در نزدی فقها. جناب ابن ادریس «(ره) با استناد به اقوال تعداد کثیر از علمای فریقین، به این نتیجه می رسد که بگوید اسراف حرام است. شهید اول «(ره) وقت احکام خمس را می شمارد، به مکروه که می رسد اینگونه اظهار نظر می کند: «المکروه، و هو ما شملته أدلة الكراهية، كالزيادة في تسيح الزهراء عليها السلام، و سائر المونظفات، أو النقيصة منها، و التمتع في الملابس و المآكل بحيث يبلغ الإسراف بالنسبة إلى الفاعل، و ربما أدى إلى التحريم إذا استضرّ به و عياله.» (عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، القواعد و الفوائد، ج ۲، ص ۱۴۶) ایشان در آخر این فرمایش در رابطه با اسراف می فرمایند: اگر اسراف سبب شود که خود شخصی مسرف و عیالش مبتلا به ضرر شود حرام خواهد بود. امام خمینی «(ره): در پاسخ این پرسش که زیاده روی در مصرف آب و برق در صورتی که موجب کمبودهایی در سطح عمومی منابع شود چه حکمی دارد؟ فرمود: زیاده روی به نحو غیر متعارف، حرام است و چنانچه موجب اتلاف و ضرر باشد موجب ضمان نیز می شود (یوسفیان، نعمت الله، احکام اقتصادی خانواده، ج ۱، ص ۸۴).

حضرت آیت الله العظمی خویی:

در رابطه با حکم تکفین میت، با اشار به این که مخارج آن باید از اصل مال باشد، می فرماید: کفن که برای میت در نظر گرفته می شود شأنیت میت باید در آن لحاظ شود، کفن در حد متعارف باشد کمتر از حد متعارف تقریط، بیشتر از آن افراط خواهد بود که هر دو طرف جائز نیست، شاهد مطلب در این است که ایشان در رابطه با اسراف و تبذیر کلمه «لایجوز» دارد یعنی اسراف حتی در چنین مورد هم جائز نیست و غیر مشروع است. ((الخوني، السيد أبو القاسم، التقيح في شرح العروة الوثقى، ج ۹، ص ۱۴۲).

حضرت آیت الله خامنه ای

مقام معظم رهبری (زیده عزه) در رابطه به این مورد بیان زیبایی دارد، ایشان می فرماید: «اسراف در مصرف بیت المال اگر مسئولی خدای ناخواسته، در امر بیت المال اسراف بورزد یا آن را در مصارف شخصی و یا برای دوستان و نزدیکان و مرتبین خود مصرف کند؛ این، تخلف از عدل و قرار واقعی در امر بیت المال است.» (مظفری، آیت، اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶ ش، ج ۱، ص ۱۸۲). ایشان باتوصیه به دولت مردان نیز چنین می فرمایند: خود مسئولان دولتی هم باید اسراف نکنند، زیرا اسراف مسئولان دولتی از اسراف مردم عادی مضرتر است، زیرا این اسراف در بیت المال است. من از مسئولین امور می خواهم جداً در زمینه مصرف اموال عمومی، در جاهایی که اولویت ندارد، ولو ممکن است مورد نیاز هم باشد، اما نیاز درجه یک نیست ... حتماً مصرف نشود. نظارت الهی آنچه من در مجموع برای کار خودمان که ابتلای به مسئولیت پیدا کرده ایم می فهمم این است که باید یاد آخرت را در همه تصمیم گیری ها و اقدام های خود تأثیر بدهیم و برای آن، نقش قایل شویم. بعضی برای حرف مردم و نظارت مردمی نقش قایل می شوند، اما برای نظارت الهی و چیزی که فردای ما مشتمل بر آن است، نقش قایل نمی شوند. (همان، ص ۱۸۳) امکانات عمومی، اعم از آب، برق، گاز، بنزین، تلفن، نان ارزان و ... از نعمت های بزرگی است که در هر کشور مورد استفاده همگان است، ممکن است با استفاده نامناسب از آنها بسیار از مردم گرفتار اسراف گردد، چنان در آمار های که ارائه می شود، متأسفانه بسیاری از کشورهای غیر مسلمان در صرفه جویی و خودداری از اسراف، بیش از مسلمان ها موفق عمل کرده اند. پرهیز از اسراف قناعت و پرهیز از اسراف همواره درمان مشکلات اقتصادی، و فقر و نداری است، و اسراف و زیاده روی همیشه عامل تبعیض و تهیدستی و انواع محرومیت هاست. هم اکنون اگر سرمایه داران جهان با سوء استفاده از نعمت های الهی اسراف نکنند و انواع غذاها را دور نریزند می توان با غذاهای اضافی، گرسنگان جهان را سیر کرد، از این رو پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از اسراف در غذا یا دور ریختن غذاها و میوه ها و سبزی ها نهی می فرمود و سفارش می کرد اگر قرص نانی یا میوه ای را بر سر راه دیدید آن را شستشو داده مصرف نمایید و نگذارید اسراف شود.

۲- حکم وضعی اسراف و تبذیر

مهم‌ترین حکم وضعی مترتب بر اسراف، ضمان است که به تناسب موارد و مصادیق اسراف، در باب‌های گوناگون فقهی فقها بدان اشاره نموده اند: مانند ضمان حاکم یا اجراکننده حد در صورت تجاوز از اندازه تعیین شده؛ (نجفی، محمدحسن، ۱۹۸۱، ج ۴۱، ص ۴۷۳) ضمان قصاص‌کننده در صورت اسراف در قصاص و... قابل ذکر است: الف) حکم وضعی قابل طرح که مترتب بر اسراف می‌شود، در مواردی مطرح می‌شود که حق دیگران با آن تضییع شود. ب) اثبات حکم وضعی «ضمان»، با تحقق اسراف در صورتی می‌تواند صحیح باشد که اسراف به معنای تجاوز از حد باشد، به این معنا که تجاوز از حد در بسیاری از موارد موضوع حکم وضعی از جمله ضمان است.

با توجه به این دو نکته در موارد بسیاری اسراف می‌تواند موجب ضمان باشد. برخی از این موارد ممکن است از جهتی کم اهمیت باشد، ولی از جهتی توجه به موارد بسیار جزئی نشانگر جامعیت و اهمیت بحث اسراف است؛ از جمله: اگر شخص مسلمان بمیرد و مالی که با آن کفن تهیه شود نداشته باشد، در حد متعارف جایز است از زکات برای او کفن خریداری شود ولی اگر خارج از متعارف باشد اسراف است و جایز نیست؛ در نتیجه صاحب مال ضامن مال زکوی خواهد بود.

مواردی زیادی را که آیات و روایات نهی از اسراف را مورد تأکید قرار داده و باعث عقوبات بدنی و مالی دانسته اند، اسراف موضوع برای حکم وضعی ضمان است؛ مانند اسراف در قتل به این که اولیای دم غیر قاتل را قصاص کنند و در مواردی که شخص محکوم به قتل نیست بر اثر حکم حاکم بمیرد. در این صورت قصاص کنندگان و مجریان حد ضامنند. محقق حلی ره در این رابطه با اجرای حد می‌فرماید: اگر حاکم به اجرای حد، امر کند، اما بیشتر از استحقاق حد بزنند و بر اثر زیادی حد بمیرد اگر زننده حد آگاهی از زیادی نداشته حاکم نصف حد را ضامن است و اگر مجری و مباشر در اجرا علم به زیادی حد داشته نصف دیه را او ضامن است؛ زیرا او مباشر بوده است. (نجفی، محمد حسن، ۱۹۸۱، ج ۴۱، ص ۴۷۳) این مسأله فروع مختلف دیگری نیز دارد که در برخی از فرض‌ها ضمان بر عاقله و در بعضی دیگر ضمان بر بیت المال است، در هر صورت اصل ضمان در مسأله اسراف امر مسلم است؛ اگرچه در مسأله فروع متعددی را فقها در رابطه با ضمان در موارد که اسراف صورت

می‌گیرد بیان نموده اند، اما ما در این رساله منش بر این است، درعین اینکه مطالب فهمیده شود، اختصار نیز رعایت شود، لذا به همین مقدار در مورد حکم وضعی بسنده می‌شود.

راه های مبارزه با اسراف

الف: درونی

در مکتب مقدس اسلام زمینه های اعتقادی به گونه ای است که بهترین بستر رشد برای خود کنترل ساختن افراد معتقد فراهم است. فرد مسلمان معتقد، خدا را همواره ناظر و حاضر بر امور می‌داند. بنابراین چه کنترل باشد چه نباشد او احساس می‌کند که باید بر نفس خود مسلط باشد و از جاده صحت و درستی منحرف نگردد. نظارت درونی نظارتی است که از درون فرد و از ناحیه وجدان سرچشمه می‌گیرد و فرد را به رعایت هنجارهای مطلوب فرامی‌خواند. نظارت درونی، اگر چه جنبه‌ی فقهی ندارد، نگاه به بعد اخلاقی قضیه و تقواست، اما می‌تواند بطور یقین زمینه نظارت بیرونی را به عنوان احساس وظیفه و مسئولیت برای یک فرد مسلمان، فراهم نمایند که کاربرد اجتماعی داشته باشد. این نوع نظارت، نظارتی است که از درون فرد و از ناحیه فطرت و وجدان او سرچشمه می‌گیرد و فرد را به رعایت هنجارهای مطلوب فرامی‌خواند. در آموزه های دینی و اخلاقی به انسان مسلمان توصیه می‌شود که همواره بر اعمال و رفتار خود نظارت داشته باشد، اعمالش را مورد سنجش و محاسبه قرار دهد، قبل از اینکه عملکردش مورد ارزیابی و سنجش دیگران قرار گیرد. به عبارتی قبل از اینکه اصلاح گر باشد خود باید اصلاح شود.

به خاطر اهمیت همین مسأله است که در آیات و روایات، مورد تأکیدی فراوان قرار گرفته است که به ذکر چند نمونه از آن بسنده می‌شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَتُنظُرَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (حشر، ۱۸) ای اهل ایمان از عذاب خدا بپرهیزید و هر کسی باید در کار دنیای خود نیک بنگرد تا چه عملی را برای فردای قیامت خود پیش می‌فرستد و از خداوند بترسید که او بهر نیک و بد کردارتان بخوبی آگاه است. خداوند به عنوان مربی و مالک انسانها به آنان توصیه می‌کند مراقب اعمال خویش باشد که صالح آنها کدام، و طالحش کدام است، زیرا سعادت زندگی و آخرت آنها به اعمال که انجام می‌دهد بستگی دارد.

قرآن با صراحت کسی را که قبل از اصلاح خود در صدد اصلاح دیگران باشد مورد عتاب قرار می دهد، می فرماید: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَسْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره، ۴۴) اگرچه در مورد شأن نزول این آیه اقوال مختلف است، اما طبق فرموده‌ی مرحوم طبرسی (ره) در مجمع البیان و برخی مفسرین دیگر، شأن نزولش در رابطه با علمای یهود در مدینه است. آنها، یهودیان مدینه را به آمدن و بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله طبق آنچه در تورات کتاب آسمانی آنان آمده بود، خبر می دادند، اما وقت آن حضرت به مدینه هجرت کرد، عده‌ی از یهودیان به حضرت ایمان آوردن و اسلام اختیار کردند، اما خود علمای یهود اسلام اختیار نکردند، بعضی از آنها به بستگان خود آنان که اسلام آورده بودند، توصیه می کردند به ایمان خویش باقی و ثابت بمانند: «کانوا یا مروء أقاربهم فی السّرّ باتّباع محمد صلی الله علیه و آله و لا یتبعونه» (مغنیه محمد جواد، بی تا، ج ۱، ص ۹) خداوند در این آیه با سؤال از آنان بر ترک دین اسلام، آئینی که می دانند حق است و دیگران را نیز به آن ترغیب می کردند، توییح و سرزنش کرده است. (طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۲۱۵) اما باید توجه داشت که خطابات قرآن جهان شمول و عمومی است، در آن به نیاز اصلی همه‌ی انسانها توجه شده است که گستره‌ی خیلی وسیعتر از زمان و مکان را در بر می گیرد، هر جای انسان وجود داشته باشد به چنین راهکاری نیز نیاز دارند.

امام کاظم علیه السلام می فرمایند: «لیس متّاً من لم یحاسب نفسه فی کلّ یوم فان عمل حسنة استزاد الله و ان عمل سیئة استغفر الله منها و تاب الیه» (دیلمی، حسن بن محمد، بی تا، ترجمه علی سلگی نهایندی، ج ۱، ص ۴۷۳). امام علیه السلام در این روایت محاسبه‌ی نفس و رسیدگی به اعمال روزانه شخص را باعث زیاد حسنه در کارهای خیر و بخشیده شدن او از گناه در کارهای بد می داند. نفس هرکسی محبوبترین چیزها نزد اوست، وقتی که فرمان خدا توسط همین نفس زیر پا می گذاشته می شود، خود شخص می داند که چکار کرده است و چه عملی را مرتکب شده است، لذا اگر آدم منصفی باشد نفسش را مورد نکوهش قرار داده و مستحق آتش می دانند. «من مشی مع ظالم لنفسه و هو یعلم انه ظالم فقد خرج عن الاسلام.» (همان)

از آیات قرآن کریم و روایات ائمه هدی علیهم السلام به خوبی استفاده می شود که در نظارت بر اعمال انسان ها و بررسی و ارزیابی کارهای آن ها در قیامت، دقت و موشکافی کامل خواهد شد.

خداوند متعال در قرآن کریم، یکی از سفارشات لقمان به فرزندش را چنین نقل می کند که لقمان به فرزندش گفت: «یا بُنَّیَّ، إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ» (لقمان، ۱۶) پسر، اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی عمل خوب یا بد باشد و در دل سنگی یا در گوشه ای از آسمان ها یا زمین پنهان گردد خداوند آن را در روز قیامت برای حسابرسی خواهد آورد. این به معنای این است که در نظارت خداوند متعال بر اعمال و رفتار و نیات انسان ها و ارزیابی خدا از اعمال، حتی کوچک ترین و کم اهمیت ترین کارها و رفتارها از نظر دور نمی ماند و محاسبه خواهد شد.

در مرحله نخست برای هر صاحب منصب و صاحب قدرتی، نظارت به اعمال خود، به عنوان محاسبه نفس لازم و ضروری است که می توان از آن بعنوان نظارت درونی یا تقوا تعبیر نمود که از اوصاف درونی انسان محسوب می شود، برای صاحبش موجبات دور ماندن از خلاف و فساد و گناه را به همراه دارند، در حوزه های مختلف مالی، سیاسی و اجتماعی مصداق پیدا می کند، در هر یکی از این حوزه ها تقوا افراد را از سوء استفاده های مرتبط با آن می تواند مصون و محفوظ نگه دارد. تقوا در حوزه اندیشه سیاسی اسلام و حاکمیت دینی، مانند عدالت از اهمیتی ویژه برخوردار بوده و هست، مورد تأکید فراوان واقع شده است. خداوند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در مقام پیش از عهده دار شدن مقام نبوت و بدست گرفتن زمام اداره ای امور جامعه، موصوف به اوصاف خاصی از جمله تقوا دانسته است و در رتبه بعد اداره ای امور مردم را به ایشان واگذار گردیده است، بر این اساس می توان از اساسی ترین مقولات کنترل قدرت در حکومت معصومان را کنترل درونی دانست.

از نشانه های تقوا و نظارت درونی این است، انسان مؤمن وقت در رئیس قدرت و موقعیت های مهم قرار می گیرد، زمینه فساد و سوء استفاده هم فراهم است، دست خود را به مال حرام آلوده نکند و بکوشد از آنچه حلال است به دست آورد. انسان های که از خوردن مال حرام پرهیز می نمایند، بسیار از فساد ها و سوء استفاده های که جنبه اقتصادی و خیانت در اموال را دارد، از قبیل تصرف شخصی در بیت المال که استفاده شخصی از آن نوعی خیانت در امانت تلقی می شود، دوری می کند، گرفتن رشوه، انجام اختلاس، خوردن رانت، کلاه برداری و... را انجام نمی دهند. در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام به کسب روزی حلال توصیه های فراوان صورت گرفته است که به چند

نمونه از آن در این جا اشاره خواهد شد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا» (بقره، ۱۶۸) ای انسانها از آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه بخورید. در روایات کسب حلال و تأمین هزینه زندگی به حد ارزش مند شمرده شده است که آن را در ردیف جهاد در راه خدا به حساب آورده است.

موضوع تقوا و پاک دستی نه تنها در آیات و روایت مورد تأکید قرار گرفته است، بلکه بزرگان دین نیز بر اهمیت آن توجّه ویژه دارند که به نمونه های از آن اشاره می شود. مقام معظم رهبری (زید عزه) در این زمینه می فرماید: تقوای الهی يك حالت درونی و ملكه‌ی اخلاقی است که هرگاه این ملكه در انسان پیدا شد، قدرتی پیدا می کند، می تواند از گناه پرهیز نماید، اگرچه گناه بر او عرضه شود. حضرت امام (ره) بر داشتن صفت تقوا برای مسئولان نظام اسلامی تأکید می کند و می فرماید: آنها که متصدی امور نیستند، تقوا يك امری است که برای شخص خودشان اهمیّت دارد و ارزش مند است، اما اینهایی که در راس امورند، اگر تقوا نداشته باشند، این به همهی کشور سرایت می کند، همهی کشور را يك وقت - خدای نخواستہ - به باد می دهد و لهذا برای آنها اهمیّت تقوا بیشتر است، تا برای اشخاص دیگر. مقام معظم رهبری هم در تشریح مردم سالاری دینی ضمن الهی دانستن منشأ حاکمیت بر شروط تقوی و عدالت برای حاکمان تأکید می کند و می فرماید: در منطق بسیار مستحکم و عمیق مردم سالاری دینی هیچ ولایت و حاکمیتی مطلوب نیست مگر پروردگار آن را تفویض کرده باشد و خداوند نیز این حاکمیّت را در رده های مختلف حاکمیت اسلامی تنها به کسانی تفویض می کند که عدالت و تقوا داشته باشند و مردم هم آنها را بخواهند. (مظفری، آیت، ۱۳۸۶ ش، ج ۱، ص ۲۶۸)

ایشان در این جا براهمیّت و ضرورت تقوای الهی تأکید می کند، داشتن این صفت را برای مسئولان در نظام اسلامی ضروری می داند. از آن جای که مباحث مطرح شده در این جا بیشتر جنبه عمومی دارد، مسئله فساد و سوء استفاده از قدرت مطرح است و نظارت درونی بیشتر در بعد اخلاقی و تقوا نظر دارد که خود مباحث مفصّلی را در این بعد می طلبد، لذا در این مورد به همین مقدار بسنده می شود، به مبحث اصلی که همان نظارت بیرونی است، می پردازم.

ب: بیرونی

نظارت بیرونی نظارتی است که از خارج از وجود فرد بر وی تحمیل می‌شود. در حکومتی غیر از حضرات معصومین علیهم السلام احتمال فساد و سوء استفاده با استفاده از قدرت، برای هر انسانی خصوصاً آن‌های که در اریکه‌ی قدرت تکیه زده اند وجود دارد، لذا لازم است برای جلوگیری از چنین امری توسط صاحبان قدرت، ابزاری باز دارنده‌ی از بیرون، نیز وجود داشته باشد، تا بتوان با استفاده از آن باز یاده خواهی‌ها و سوء استفاده‌های که ممکن است صورت بگیرد مقابله نمود. در مرحله نخست بهترین راهکار نظارت است در دو راهکار قابل طرح است: عموم مردم وارگانهای خاص. محقق نائینی «ره» نظارت را جایگزین عصمتی می‌داند که در زمان غیبت وجود ندارد. (نائینی، میرزا محمد حسین غروی، ۱۴۲۴ هـ.ق، ص ۱۱۱).

۱- راهکاری نصیحت

در اسلام روابط بین افراد جامعه بر پایه نصیحت و خیر خواهی استوار است. چنانچه در روایت نقل شده است: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ عَنْ عِيسَى بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يُنَاصِحَهُ» (محمد بن یعقوب، کلینی، ۱۳۶۲ ش، ج ۳، ص ۲۹۶) در این حدیث امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: بر مؤمن واجب است که ناصح و خیر خواه مؤمن باشد. «عَنْهُ عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ لَهُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ» (همان) بر مؤمن واجب است که در حضور و غیاب خیر خواه مؤمن باشد. از آن جای که نقش مردم در حکومت اسلامی نقشی مشروعیت بخش است و علاوه بر این که قدرت و حکومت ناشی از اراده مردم است، آنان حق نظارت بر متصدیان امور را نیز دارند. (نجف‌آبادی، حسین علی منتظری، ترجمه صلواتی، محمود و شکوری، ابوال، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۸، ص ۲۹۷) از برجسته‌ترین ویژگی‌های انسان در دستگاه خلقت الهی، اجتماعی بودن اوست، به گونه‌ای که نقش هر انسان در تعیین سرنوشت جامعه و تعهدی که باید در پذیرش مسؤلیت‌های اجتماعی داشته باشد، ایجاب می‌کند که او ناظر و مراقب همه اموری که در پیرامون وی اتفاق می‌افتد باشد که در فقه اسلامی تحت عنوان «امر به معروف و نهی از منکر»

مطرح شده‌اند. در حکومتی که ادعای مردم سالاری دینی دارد، علاوه بر آن که مردم در نوع نظام حاکم و انتخاب حاکمان نقش مؤثر دارند، نظارت آنان بر اعمال زمامداران نیز تعریف و تضمین شده است که این امر مستلزم شناسایی آزادی بیان و آزادی‌های سیاسی در جامعه اسلامی است. (نجف‌آبادی، حسین علی منتظری، ترجمه صلواتی، محمود و شکوری، ابوال، ۱۴۰۹ هـ ق، ج ۸، ص ۳۰۴) تمام نهادهای جامعه مدنی اعم از احزاب، جمعیت‌ها و سندیکاها، کارمندی و کارگری به ویژه رسانه‌های گروهی باید حق نظارت بر عملکرد مسئولین حکومتی را داشته باشد و میزان التزام تک تک مجریان به تعهد قانونی شان به طور شفاف به آگاهی عمومی برسد. این نظارت عمومی باید پی‌گیر و بدون مانع و با تذکرات و نصیحت‌های خیر خواهانه انجام گیرد. (ابن شاس، علی، فساد مالی در جهان غرب، ترجمان اقتصادی، شماره ۲۱).

چنین نظارت و پیش‌گیری، بر کاهش میزان عرضه فساد اداری تأثیر مستقیمی خواهد گذاشت و به طور کلی می‌توان گفت توسعه پایدار عموماً مستلزم ساز و کارهای رسمی محدود کننده‌ای است که دولت و مقامات آن را در مقابل اعمالشان مسئول بدانند.

حضرت آیت الله خامنه‌ای «زیده عزه» در جواب اینکه آیا مردم تنها در ایجاد حکومت و رأی دادن دخالت دارند چنین می‌گوید: در انتخاب دستگاه اجرایی و رئیس قوه مجریه، مردم خودشان دخالت می‌کنند. حتی در انتخاب رهبر با این که رهبری يك منصب الهی است و تابع ملاک‌های الهی و معنوی و واقعی است باز مردم نقش دارند؛ کما این که مشاهده کردید مجلس خبرگان که نمایندگان مردمند، می‌نشینند کسی را معین و انتخاب می‌کنند، اگر همان کسی که مجلس خبرگان انتخاب کرد، مورد قبول مردم نباشد، رهبری او جا نخواهد افتاد. (خامنه‌ای، سید علی، خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۸/۱۱/۲۰ برگرفته از نشریه‌ی فرهنگ پژوهش، ش ۱۲، ص ۹، شاه‌رخی، سید میرحامد.) بنا بر این نظریه، مردم همان گونه که در مرحله حدوث و انتخاب در مشروعیت حاکم اسلامی تأثیرگذار هستند، در مرحله بقاء نیز دارای نقش و اهمیت‌اند.

دین اسلام مسئولیت آفرین مردم را به حضور در جامعه، فعالیت و تلاش در صحنه اجتماع تشویق می‌کند و با تدبیراز تمام توان آنان برای حاکمیت قانون و جلوگیری از فساد و سوء استفاده از قدرت بهره می‌گیرد. در نظام سیاسی اسلام، وسایل و سازوکارهای بسیاری برای اعمال بعد «حاکمیت مردم»

وجود دارد که به کمک آن‌ها می‌توان خواسته‌های مردم را به طرق مستقیم و غیر مستقیم بیان کرد، لذا نمایندگان قانون‌گذاری، مدیران اجرایی و قضایی که به وسیله‌ی مردم انتخاب می‌شوند، در مورد اعمال خویش در برابر مردم مسئولند، باید پاسخگو باشند.

وقت به جوامع مختلف نگاه می‌کنیم: در هر جامعه‌ای ارزش‌ها، هنجارها، آداب و رسوم خاصی مورد توجه و عمل قرار می‌گیرد و اعضای جدید با فراگیری ارزش‌ها و هنجارها به عضویت جامعه درمی‌آیند. در صورتی که فرد از هنجارهای مورد قبول جامعه خود تخطی کند، هنجارها و ارزش‌های دیگری را مبنای عمل خود قرار دهد، عموم مردم به شیوه‌های گوناگونی همچون بی‌توجهی، سرزنش و پرخاش با او برخورد می‌کنند. به قول دورکیم، فرد خاطی با اجبار اجتماعی روبرو می‌شود. (دورکیم، امیل، ۱۳۷۳ش، ترجمه علی محمد کاردان، ص ۲۸). به هر میزان اعضای جامعه التزام عملی بیشتری نسبت به هنجارها و ارزش‌های جامعه داشته باشند، هنگام وقوع انحراف، عکس العمل جامعه شدیدتر خواهد بود. مردم می‌توانند به عنوان وظیفه و ناظران به انحرافات، اقداماتی را انجام دهند و به عنوان مجریان نظارت، به طور غیر رسمی، به نظارت و اصلاح جامعه و حکومت د بپردازند. مظهر مشارکت مردم در حکومت اسلامی، نظارت آنان بر حاکمیت است. در اسلام از چنین نظارتی به عنوان امری به معروف نهی از منکر یاد می‌شود.

۲- راه کار مراقبت

محقق نائینی (ره) که خود نظریه پردازی حکومت مشروطه است، ضمن تقسیم حکومت، به دو نوع تملک‌یه و ولایتیه می‌فرماید: حکومت تملک‌یه همان حکومت استبدادی است یعنی حکومتی که «دل بخواهانه» است و هیچ «مسئولیت» و نظارت و محاسبه‌ای در کار آن نیست. این نوع حکومت از آن جهت تملک‌یه نامیده می‌شود که در آن شاه یا رئیس حکومت، کشور و مردم را ملک طلق خود پنداشته، «مانند آحاد مالکین نسبت به اموال شخصی خود با مملکت و اهلیش معامله» می‌کند، اما حکومت ولایتیه، حکومتی است «مقید و محدود و عادل و مشروط و دستوری» (قانونمند) به اعتقاد محقق نائینی (ره) این نوع حکومت «از باب ولایت و امانت» در دست زمامدارانند و قوام و دوام آن منحصر است به نظارت عموم مردم و مسئولیت دولت در برابر ملت است. ایشان معتقد است

همان‌گونه که عصمت امام، در صورت ولایت و امارتش، مانع از ظلم و تعدی به امت است، نظارت و مراقبت بر حکومت غیر معصوم نیز چنین است؛ و حال که دست امت از دامان عصمت انسان معصوم کوتاه است، حتی با فرض غصبی بودن حکومت، می‌توان به «مجازی» از حقیقت عصمت و «سایه و صورتی» از آن دست پیدا کرد و این کار موقوف بر دو امر است: اول وجود قانون اساسی که در آن حدود اختیارات سلطان و «کلیه حقوق طبقات اهل مملکت» مشخص شده باشد دوم وجود مجلسی از منتخبان مردم که «قاطبه متصدیان که قوه اجرائیه‌اند، در تحت نظارت و مسئول» آنان باشند. منتخبان باید از «عقلا و دانایان مملکت و خیرخواهان ملت و آگاه به حقوق «سیاسیه عصر»، و خود نیز تحت مراقبه و مسئول فرد فرد مردم باشند. (نائنی، محمد حسین، ۱۴۲۴ هـ ق، ص ۷۹).

۳- راه کار امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف در اسلام عبارت است از هر کاری که مورد تأیید عقل و شرع باشد. به عبارت دیگر هر کاری که عقل و شرع آن را خوب بدانند. منکر عبارت است از هر کاری که عقل سلیم و شرع آن را زشت و نادرست بدانند. در فقه سیاسی اسلام دواهروم نیرومند نظارت مردم برای تضمین اجرایی وظایف و مسئولیتهای مقامات و نهادهای حکومتی است از احکام عملی مسلمانان و به نظر شیعیان از فروع دین اسلام است. (زنجانی، عباس علی عمید، ۱۴۲۱ هـ ق، ج ۱، ص ۶۲) معرفت و عرفان به معنای شناختن و معروف به معنای شناخته شده است، به افعال و صفاتی اطلاق می‌شود که عقل و شرع آن را شناخته و مورد تأیید قرار داده باشند. ایمان به خدا، تفکر و تعقل، تقوا، عدالت، نیکوکاری، احسان، نعدوستی و وظیفه شناسی، امانتداری، وجدان کار، آزادی و نظایر آن را می‌توان از جمله افعال و اوصاف معروف دانست که هر وجدان پاکی طالب آن می‌باشد. همچنین با توجه به این مراتب امر به معروف عبارت است از تشویق و واداشتن دیگران به انجام افعال و داشتن صفاتی که به حکم عقل و از طرف شارع به نیکی توصیف شده باشد. منکر نیز به همه اعمال و اوصاف ناپسند اطلاق می‌شود که شرع و عقل آن را به رسمیت نمی‌شناسد، نظیر کفر، ستمگری، بخل، خیانت در امانت، استبداد و خود رأیی، اصرار در گناه، تن دادن به ظلم و نظایر آن که هر عقل سالمی از آن بیزار است. نهی از منکر نیز براین اساس بر حذر داشتن دیگران از انجام افعالی است که از طرف شارع و به حکم عقل به

قباحت و زشتی یاد شده باشد در احکام دین، به تمام واجبات و مستحبات معروف و به تمام محرمات و مکروهات منکر گفته می‌شود، بنابراین واداشتن افراد به انجام کارهای واجب و مستحب امر به معروف و بازداشتن آنها از کارهای حرام و مکروه نهی از منکر است که در معارف اسلامی، مورد عنایت و تأکید فراوان واقع شده است.

فقهای شیعه بر این دوفریضه‌ی الهی درحقیقت همان نظارت به مفهوم عام و فراگیر توسط مردم است که در امر واجب و در فعل مستحب مستحب خواهد بود « و کل منهما علی ضربین: واجب و ندب. فما وجب فعله عقلا أو سمعا، الأمر به واجب، و ما ندب إليه، الأمر به مندوب و ما قبح عقلا أو سمعا، النهی عنه واجب، و ما کره منهما، النهی عنه مندوب» (طرابلسی، ابن براج، قاضی، عبد العزیز، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۴۰) بدون اجرا و عمل کردن به این دو واجب اسلامی، اداره کرن جامعه بامشکل جدی مواجه خواهد شد. بدون شك هیچ مکتب و آئینی به اندازه‌ی دین اسلام برای فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، اهمیّت و ارزش قایل نیست. مکتب روح بخش اسلام این دوفریضه را زیر بنای عرصه‌های اجتماعی، اخلاقی، مذهبی، اعتقادی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و ... می‌داند. در حد که این دو حکم بزرگ الهی را در ردیف واجبات قرار می‌دهد و بر هر مسلمانی فرض می‌داند که با تشکیل هسته‌های اجرایی در راستای پیاده کردن این عمل زیر بنایی و سازنده در جامعه از هیچ کوششی دریغ نورزند و نگذارند که به فراموشی سپرده شود.

امر به معروف و نهی از منکر در اسلام از مهم‌ترین وظایف است که به عهده همه‌ی مسلمانان نسبت به دیگری گذاشته شده است و به معنای حسّاسیّت، نظارت و اهتمام جامعه اسلامی نسبت به انجام واجبات و ترك محرمات در سطح عموم مردم و نظارت عمده‌ی مردم جامعه اسلامی بر سرنوشت خویش در سطح کلان می‌باشد. هر فرد مسلمانان موظّفند در امور کلی جامعه‌ی خویش دخالت داشته باشند، تا بتواند صحت و سلامت جامعه را تضمین نمایند. نظارت بر حاکمان و کارگزاران حکومتی می‌تواند از مهم‌ترین مصادیق این واجب محسوب گردد که اسلام برعهده‌ی فرد فرد مسلمانان گذاشته است. بر اساس این اصل، مردم موظّفند در قبال ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی مردم عادی، یا حاکمان و کارگزاران سکوت نکرده و در صورت وجود شرایط، دیگران را به خوبی‌ها دعوت و از بدی‌ها بازدارند.

وقت کتب فقهاء را ملاحظه می‌کنیم توجه ویژه‌ی نسبت به این دو فريضه مهم الهی لحاظ شده است. از جمله ابن براج می‌فرماید: «و اعلم ان من جملة فرائض الإسلام الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر، و ربما كان ذلك فرضاً على الكفاية، و ربما تعلق بالأعيان. فاما كونه فرضاً على الكفاية فمثل أن يأمر بعض المكلفين بمعروف، أو ينهى عن منکر فيؤثر أمره، أو نهيه في ذلك فيقع المعروف، أو يرتفع المنکر فسقط الوجوب عن الباقيين». (همان) وقت آیات قرآن را ملاحظه می‌کنیم در آیات متعدد با الفاظ و عبارات مختلف که در خصوص آن‌ها نازل گردیده است، مطالب زیادی در رابطه با این دو فريضه‌ی مهم الهی بیان شده است که به‌تساوب بحث برخی مطالب ضمن آیات در این جا بیان خواهد شد.

۱- «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران ۱۰۴) در میان شما جمعی باید باشد که مردم را دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنها رستگارانند.

۲- «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه، ۷۱) در آیه پنج علامت از علائم و نشانه‌های مردان و زنان با ایمان بیان شده است می‌فرماید: آنها مردم را به خوبی‌ها دعوت می‌کنند «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ»، از شتیها و بدیها و منکرات باز می‌دارند «وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»، نماز را برپا می‌دارند «وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ»، زکات اموال خویش را می‌پردازد «وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ»، اطاعت فرمان خدا و پیامبر او می‌کنند «وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ». با اشاره به نخستین امتیاز مؤمنان از نظر نتیجه و پاداش کرده، می‌گوید: خداوند آنها را به زودی مشمول رحمت خویش می‌گرداند «أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ» شك نیست که وعده رحمت به مؤمنان از طرف خداوند، از هر نظر قطعی و اطمینان بخش است، زیرا خداوند توانا و حکیم است: «إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ». دین اسلام مردم را به مسئولیت پذیری، حضور در جامعه، فعالیت و تلاش در صحنه اجتماع تشویق می‌کند و با تدبیر از تمام توان آنان برای حاکمیت قانون و جلوگیری از فساداداری بهره می‌گیرد.

افرادی که در يك محیط اجتماعی روزگار می‌گذرانند، مانند سرنشینان یکی کشتی سرونوشت واحدی دارند. همانگونه که کوچکترین تخریبی در داخل کشتی زندگی بهم پیوند خورده آنان را در

معرض خطر جدی قرار می‌دهد، در محیط زندگی انسانها هم اگر عصیانی صورت بگیرد با زندگی دیگران بطور مستقیم ارتباط پیدا می‌کند چنین محیط‌هایی که زندگی جمعی در آن جریان دارد، عقل حکم می‌کند تمام مردم وظیفه دارند که از آلودگی محیط جلوگیری کنند و چهره‌های آلوده بگناه را از خود طرد کنند. امر به معروف و نهی از منکر همان حکم عقل است که در اسلام بعنوان يك قانون مهم اجتماعی جلوه کرده است. اسلام برای پاکسازی محیط و کوتاه کردن دستان آلوده از پیکره‌ی جامعه به مردم دستور داده است، از حقوق اجتماعی استفاده کنند با قدرت منکر ریشه کن و جامعه را براساس معروف بنیان گذاری نمایند. طبق این آیه اصل نظارت عمومی و مسئول بودن همه در اسلام، از باب امر به معروف و نهی از منکر دو وظیفه‌ی است که برعهده‌ی همه‌ی مردم گذاشته شده اند، لذا مردم هم نسبت به یکدیگر و هم نسبت به دولتها مسئولیت دارند. چنین وظیفه در معارف و آموزه‌های دینی و اسلامی، تنها در چهار چوب وظایف و اختیارات مدیران و مسئولان سازمانها و حاکمان خلاصه نمی‌شود، بلکه همگان موظفند که بر اساس یک وظیفه‌ی شرعی بر علمکرد دیگران، سازمانها، حتی شهروندان و هم نوعان خود به طور موثر نظارت داشته باشند. (عمید زنجانی عباسعلی، کلیات حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۷۶) این پیوند سرنوشت‌ها موجب می‌شود که تخلف و انحراف يك فرد، در کل جامعه تأثیر بگذارد؛ چنان که يك بیماری واگیر در صورتی که معالجه نگردد، از فرد به جامعه سرایت نموده و سلامت آن را به خطر می‌اندازد.

۳- «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ...» (آل عمران، ۱۱۰) «شما بهترین امتی بوده اید که برای انسان‌ها پدیدار شده اید امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید». در این آیه بار دیگر مسئله امر به معروف و نهی از منکر و ایمان بخدا مطرح شده است، امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان يك وظیفه عمومی و همگانی بیان می‌کند. گرچه کلمه «كُنْتُمْ» ماضی است از نظر معنایی منحصر به ماضی نیست، بلکه ماضی، حال و مستقبل از آن استفاده میشود، بعبارت دیگر: کلمه «كُنْتُمْ» تامه است، نه ناقصه، نظیر جمله مبارکه: «وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» یعنی خدا همه وقت آمرزنده و مهربان بوده و هست و خواهد بود، و شاید کلمه: «كُنْتُمْ» و «اُخْرِجَتْ» بدین لحاظ بصورت ماضی بکار رفته باشند که خیریت این امت محقق الوقوع است. کلیه جملات: «تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» خبریه میباشند، به

این معنا که شما امت حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم امر بمعروف و نهی از منکر می کنید و بخدا ایمان می آورید، از این جملات که اخباری هستند و مشروط بزمان خاصی نیستند استفاده میشود: امت پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله تا قیام قیامت امر بمعروف و نهی از منکر نموده و خواهند نمود و بخدا ایمان آورده و خواهند آورد، گرچه ممکن است بیگانگان موجودی آنان را به یغما ببرند، ولی ایمان و معنویت ایشان محفوظ خواهد بود، اگر دیده و شنیده شده باشد امر به معروف و نهی از منکر آنطور که باید و شاید در معرض عمل قرار نگرفته باشند تردیدی نیست که بعلت خوف و تقیه بوده است، افرادی که شرح حال خلفاء بنی امیه را خوانده باشند و لازم است که بخوانند بخوبی برای آنان معلوم میشود که آنان تا چه حدی از این دو نوع برنامه خدائی جلوگیری می نمودند. (نجفی خمینی محمد جواد، ۱۳۹۸ق، ج ۲، ص ۴۰۳).

معنای آیه این می شود که شما گروه مسلمانان بهترین امتی هستید که خدای تعالی آن را برای مردم و برای هدایت مردم پدید آورده و ظاهر ساخت. چون شما مسلمانان همگی ایمان به خدا دارید، و دو تا از فریضه های دینی خود یعنی امر به معروف و نهی از منکر را انجام می دهید.

در این آیه دلیل بر بهترین امت بودن مسلمانان، عمل کردن به دو فریضه مهم الهی یعنی امر به معروف، نهی از منکر و ایمان بخدا داشتن ذکر گردیده است، لذا از آیه اینگونه برداشت می شود که اصلاح جامعه ی انسانی در اسلام بدون ایمان و دعوت به حق و مبارزه با فساد امکان پذیر نیست. در این آیه امر به معروف و نهی از منکر به عنوان يك وظیفه عمومی و همگانی بیان شده است. فاضل مقداد (ره) بر این باورند که بهتر بدون امت پیامبر صلی الله علیه و آله چنانچه در آیه بیان شده است، شأنیت این امر را می رساند نه اینکه اقدام به چنین امری برای بهتر بودن حتماً باید عملی باشد، و اگر نه امت پیامبر در حال خواب و سکوت چون عملاً مشغول این دو امر نیست بهترین امت محسوب نخواهد شد، در حالی که اینگونه نیست. (فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ۴۰۵).

هر چند خطاب آیه به مسلمانان عصر پیامبر است، ولی در مقام بیان يك حکم کلی است و هر گاه و در هر زمانی جامعه اسلامی این دو ویژگی را پیدا کند که ایمان به خدا داشته باشد و در میان افراد جامعه امر به نیکی و نهی از بدی حاکم باشد، اصول و مبانی اسلامی و ارزشهای دینی و اخلاقی

جایگاه خاص خود را بیابد، چنین جامعه‌ی جامعه‌ای بهتر خواهد بود، همان جامعه‌ای که متفکران و خیراندیشان جهان آن را در ناکجاآباد جستجو می‌کنند. اینکه در آیه، امر به معروف و نهی از قبل از ایمان به خدا ذکر شده با اینکه اساس کار ایمان است، شاید بدان جهت باشد که در آیه عنایت خاصی به این دو فریضه شده است و هر چند که ایمان پایه و اساس است ولی آنچه به جامعه پویایی و بالندگی می‌دهد و آن را از خطرهای درونی و برونی حفظ می‌کند همان امر به معروف و نهی از منکر است و در واقع برتری امت اسلامی در گرو انجام این دو واجب الهی است.

۱- پیامبری اکرم صلی الله علیه وآله در رابطه با اهمیت و پیامدی این دو فریضه مهم الهی می‌فرماید: «إِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَلَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ شِرَارَهُمْ فَيَدْعُوهُمْ خِيَارَهُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ.» (کلینی، محمد بن ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۳۷۴) هرگاه مردم امر به معروف و نهی از منکر نکنند و از نیکان خاندان من پیروی ننمایند، خداوند بدانسان را بر آنان مسلط گرداند و خوبان آنها دعا کنند اما دعایشان مستجاب نشود.

۲- «لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نَزَعَتْ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتُ، وَسَلَّطَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ» (شیخ طوسی، حسن، ۱۴۰۷ هـ ق «تحقیق خراسان» ج ۶، ص ۱۸۱، ح ۲۲) تا زمانی که مردم امر به معروف و نهی از منکر نمایند و در کارهای نیک و تقوا به یاری یکدیگر بشتابند در خیر و سعادت خواهند بود، اما اگر چنین نکنند، برکت‌ها از آنان گرفته شود و گروهی بر گروه دیگر سلطه پیدا کنند و نه در زمین یاوری دارند و نه در آسمان.

ایشان در حدیث دیگری در رابطه با نحوه‌ی اجرا و راه‌کار این دو فریضه می‌فرماید: «لَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا يَنْهَىٰ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا مَنْ كَانَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: رَفِيقٌ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ رَفِيقٌ فِيمَا يَنْهَىٰ عَنْهُ، عَدْلٌ فِيمَا يَأْمُرُ بِهِ عَدْلٌ فِيمَا يَنْهَىٰ عَنْهُ، عَالِمٌ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ عَالِمٌ بِمَا يَنْهَىٰ عَنْهُ» (مجلسی، محمد باقر، ۱۹۸۳ م، ج ۹۷، ص ۸۷) امر به معروف و نهی از منکر نکند مگر کسی که سه خصلت در او باشد: در امر و نهی خود مدارا کند، در امر و نهی خود میانه روی نماید و به آنچه امر و نهی می‌کند، دانا باشد.

۳- امیر المؤمنین علیه السلام در رابطه با اهمیت این دو فریضه مهم الهی فرمایش زیبایی دارند می‌فرماید: «وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا

كَفَنَتْهُ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ» (نهج البلاغه «صبحی صالح ص» ۵۴۲، ح ۳۷۴) همه کارهای خوب و جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر چون قطره‌ای است در دریای عمیق. دو وظیفه‌ی مهم امر به معروف و نهی از منکر که در معارف اسلامی به صورت گسترده مورد عنایت و تاکید واقع شده است، در واقع همان نظارت به مفهوم عام و فراگیری است. (اخوان کاظمی، بهرام، نظارت بیرونی در نظام‌های سیاسی، حکومت اسلامی سال نهم، شماره سوم، ص ۱۱۸) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در همین راستا فرموده اند: «ثلاث لا یغل علیهن قلب امرء مسلم، اخلاص العمل لله، و النصیحه الائمة المسلمین و اللزوم لجماعتهم» (کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۲ش، ج ۵، ص ۱۶۱) سه وظیفه است که قلب انسان مسلمان هرگز در آن خیانت روا نخواهد داشت: اینکه کارها را برای خدا انجام دهد، همواره خیرخواه و ناصح زمامداران مسلمان باشد و جماعت مسلمانان را هرگز بحال خود رها نکند.

۴- راه کار اطلاع رسانی با استفاده از مطبوعات

از دیگر جلوه‌های نظارت عمومی بر حاکمان، رسانه‌ها و مطبوعات آزاد و مستقل از حاکمیت می‌تواند باشد. که در کنترل قدرت، نقش بسیار مؤثری ایفا نمایند. مطبوعات با توان روشن سازی ارتباطات قدرت و شفاف سازی آن و در معرض عمومی قرار دادن اطلاعات مربوط به قدرت سیاسی میتوانند فضای اجتماعی و سیاسی جامعه را به هر سو بکشانند، لذا باید سعی کنند با افشای تخلفات و اطلاع رسانی به موقع و مطابق موازین، عرصه را بر متخلفان و سوء استفاده کنندگان قدرت تنگ و از گسترش اشتباهات جلوگیری کنند و به نقش خود در کنترل قدرت، جامه عمل بپوشانند. مطبوعات، رادیو و تلویزیون، با اینکه قسمتی از فعالیت خود را به تقویت هنجارهای اجتماعی اختصاص می‌دهند، چون هویت مستقلی از خود ندارند، ممکن است به عنوان ابزار و وسایلی در در خدمت دولت، احزاب، گروه‌ها و برخی از مؤسسات خصوصی و عمل کنند؛ اما اگر مستقل عمل کند می‌تواند نقش خود را به عنوان مجریان کنترل در سطح جامعه، با تئور اذهان عمومی و جو سازی مثبت جهت تأمین منافع مردم، بعنوان ناظر و بیدار ایفا کند. (ساروخانی، باقر، ۱۳۶۸ش، ص ۶۹ و ۷۰).

جمع بندی

در این پژوهش حکم اسراف با استفاده از آیات، و روایات و نظرات علمای شیعه مورد بحث و بررسی قرار گرفت و چنین حاصل شد. در منابع اسلامی و نظرات علمای شیعه اسراف چه در بعد فردی و چه در بعدی اجتماعی حرام است و از جمله کناهان کبیره محسوب می شود. مسئولین و کارگزاران دولت برای جلب اعتماد مردم از اسراف پرهیزند. راهکارهای برای پیشگیری و درمان اسراف درونی، برونی، عمومی، و ارگانهای دولتی بیان شده است. ابعاد مختلف این راهکارها توصیف و تحلیل شده است تا از آن در همه زمینه های فردی و اجتماعی استفاده کرده و برای جلوگیری از اسراف به کار بستن چنین راهکار های تضمین کننده سلامت مصرف و تضمین و شکوفایی اقتصاد جامعه در عرصه های رفاه و عدالت اجتماعی نقش آفرین است.

کتابنامه

قرآن کریم
نهج البلاغه

الف: منابع فارسی

انوری، حسن، فرهنگ فشرده سخن، انتشارات سخن تهران، ۱۳۸۲ش، چاپ دوم.
مظفری، آیت، اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری، زمزمهدایت، ۱۳۸۶ش، تهران، چاپ اول.
منتظری نجف آبادی، حسین علی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه محمود صلواتی و ابوالشکور، مؤسسه کیهان قم، ۱۴۰۹ هـ ق، چاپ دوم.
هاشمی، محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، دانشگاه شهید بهشتی تهران، ۱۳۷۲ش، چاپ دوم.

ب: منابع عربی

عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، القواعد و الفوائد، ج ۲، بی جا بی تا.
یوسفیان، نعمت الله، احکام اقتصادی خانواده، ج ۱، بی جا بی تا.
حسین بن محمد، راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن کریم، قم: ذوی القربی، ۱۳۸۳ش.
الهامی و مقدسی نیا، اخلاق اقتصادی، ج ۲، بی جا بی تا. (نسخه دیجیتالی / کتابخانه مدرسه فقاقت)

حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ هـ ق، چاپ سوم.
دیلمی، حسن بن محمد، ترجمه علی سلگی نهاوندی، ناصر قم، بی تا، چاپ دوم.
فخر الدین طریحی، مجمع البحرين، انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵ش.

طبرسی فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، انتشارات ناصر خسرو تهران، ۱۳۷۲ش، چاپ دوم.

طرابلسی، ابن براج، قاضی، عبد العزیز، المهذب، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۱، چاپ اول.

فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله، **کنز العرفان فی فقه القرآن**، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۱۹، چاپ دوم.

مغنیه محمد جواد، **التفسیر المبین**، بنیاد بعثت، قم، بی تا، چاپ اول.

نائینی، میرزا محمد حسین غروی، **تنبيه الأمة و تنزيه الملة**، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۴ هـ ق، چاپ اول.

نجفی، محمد حسن، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، بیروت، دار احیاء تراث العربی، ۱۹۸۱، چاپ اول.

نراقی، احمد بن محمد مهدی، **عوائد الایام عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام**، تحقیق مرکز الابحاث والدراسات الاسلامیه، دانش، التابع المکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۱۸، چاپ اول.

الخوئی، السید ابوالقاسم، **التقیح فی شرح العروة الوثقی**، ج ۹، بی جای بی تا.

ج: مقالات

اخوان کاظمی، بهرام، **نظارت بیرونی در نظام های سیاسی**، حکومت اسلامی سال نهم، شماره سوم.

ابن شاس، علی، **فساد مالی در جهان غرب**، ترجمان اقتصادی، شماره ۲۱